# ماه رمضان؛ فرصت دوری از نفسانیات و تلاش برای اصلاح جامعه

## بهره‌ای از کلام امام خمینی پیرامون فاصله گرفتن از نفسانیات و توفیق در پیگیری امور مردم و کشور

**اشاره**

**امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه، مناقشه کردن و عیب تراشیدن و مدام غر زدن و عیب‌جویی کردن را ازجمله موارد تسلط نفس بر انسان‌ها می‌دانستند و همه اینها را بدون در نظر گرفتن رضای الهی و برای تأمین خواسته‌های شخصی و منفعت‌طلبی‌های گروهی، خارج از تعالیم دینی و اسلامی برمی‌شمردند. امام راه غلبه بر این هواهای نفسانی را تهذیب و تزکیه و ممارست در دوری از خودبینی و خودخواهی معرفی می‌کردند. در نگاه امام خمینی، خلاص شدن از گرفتاری‌های نفسانی، که در سرنوشت مردم و کشور تأثیرگذار است، بسته به همین تهذیب نفس است. خودساخته بودن افراد است که می‌تواند آنها را در رفتارها و گفتارهایی که انجام می‌دهند و مؤثر در سرنوشت آحاد کشور است، به سوی اعتدال و انصاف و مروّت سوق دهد. مهم‌تر آنکه رعایت اعتدال و انصاف در موضع‌گیری‌ها و اقدامات معقولانه، عموماً در جهت جلب رضای الهی نیز هست و هرکاری که برای رضای خدا انجام شود، کمک و یاری خدا را نیز درپی خواهد داشت. آنچه پیش روی شماست، گزیده‌ای از بیانات امام خمینی در این زمینه است.**

***

### میزان در درستی و نادرستی قضاوت انسانها

انسان اگر بخواهد حکم بکند به یک مطلبی، تصدیق کند در باطن یک مطلبی را. اول برود سراغ خودش، خودش ببیند چکاره است. انسان آن کنار بنشیند و نظرش را به عیوب مردم بیندازد یا محسّنات دیگران را عیبجویی بکند یا بدیهای دیگران را تحسین بکند، خوب این یکی امرش آسان است. انسان وارد هیچ معرکه‌ای نمی‌شود. آنهایی که در سرحَدّات دارند جنگ می‌کنند هِی اشکال می‌کند به آنها. وارد هیچ اداره‌ای نمی‌شود. آنهایی که وارد هستند اشکال می‌کند. وارد هیچ مرکزی که باید اصلاح بکند امور را نمی‌شود. این کنار می‌نشیند و شروع می‌کند هِی مناقشه کردن و عیب تراشیدن. این کار آسان هست و خیلی هم رایج شاید باشد. اما اگر انسان اول نشست و پیش دل خودش نشست، پیش افکار خودش نشست، ببیند خودش چکاره هست، امتحان کند خودش را، اگر یک پیروزی از دشمن حاصل شد، برای اسلام و به صلاح اسلام بود، ببیند این خوشحال می‌شود از این و تبریک به حسب قلبش می‌گوید به این دشمن یا نه بدش می‌آید از پیروزی اسلام که به دست این واقع شده است؛ می‌خواهد اسلام پیروز نباشد که مبادا این آدم پیروز بشود. اگر انسان پیش دل خودش بنشیند و فکر این را بکند که اگر پیروزی که به دست او حاصل شده بود برای اسلام، به دست من حاصل شده بود، فرقی می‌کند در قلب من بین این و او؟ این اسلامخواه است؟! این اسلام را می‌خواهد؟! آن که اسلام را می‌خواهد، اگر به دست کافر هم حاصل بشود خوشش می‌آید. اگر پیروزی به دست یک کافر برای اسلام حاصل بشود، این از کافر به اینکه کافر است خوشش نمی‌آید از آن عملش خوشش می‌آید. و از این به اعتبار اینکه این پیروز شده است و اسلام را پیروز کرده خوشش می‌آید. و چنانچه کارشکنی از یک نفر آدمی که دوست او هست، محبت به او دارد این حاصل بشود یا از خودش حاصل بشود، ببیند در قلبش این اثری می‌گذارد یا نه، اثر نمی‌گذارد. یک کار خارجی که در خارج واقع می‌شود – هر کاری می‌خواهد باشد – انسان وقتی می‌خواهدقلم دستش بگیرد و راجع به این کار یک چیزی بنویسد، یا می‌خواهد برود در مرجع مردم، در محضر ملت راجع به این مسئله یک مطلبی بگوید قبل از اینکه می‌رود و این مسئله را می‌گوید، ببیند که آیا این حُبّ نفس – که تابع او حُبّ به علایق خودش هست، حُبّ به دوستان خودش هست – او را همچو کور کرده است که نمی‌تواند واقعیت را بگوید، و واقعیت را فدای خودش می‌کند یا نه، این‌طور نیست و فدای خودش نمی‌خواهد بکند چیزی را. آن وقت اگر دید آن طوری است، بداند که قلم مالِ شیطان است و به دست اوست و زبان مال شیطان است و در قدرت اوست. و اگر دید که نه، کار خوب را هرکس بکند این خوب است، چون خوب است، هرکس بکند این کار را، تحسین می‌کند. کار، خودِکار را ببیند، صدور کار از فلان، این است که انسان را مبتلا می‌کند. خودِ کار را وقتی نگاه بکند بدون صدورش از این و آن، انسان می‌تواند حکم بکند، می‌تواند حکم بکند که مجلس شورای اسلامی ما، این مجلس چطور است. می‌تواند حکم بکند اگر خود مجلس را نگاه کند، نه افراد را در نظر بگیرد. یک چیزی که از مجلس می‌گذرد خود او را نگاه کند که این چیزی که از مجلس گذشته است این چطور است. اینجا می‌تواند قضاوت کند برای اینکه این بسته به افراد نیست. اما اگر پای افراد پیش آمد به مجرّدی که پای افراد پیش می‌آید همین معنایی که قبلاً وقتی که بدون افراد، بدون توجه به افراد، حکم به خوبی‌اش یا بدی‌اش کرده بود حالا وقتی که توجه به افراد کرد عوض می‌شود، حکم عوض می‌شود در باطن انسان. اکثراً هم خودشان غفلت دارند؛ یعنی بینش از روی دوستی و بینش از روی عداوت یک چیزی است که در انسان تأثیر می‌گذارد. ممکن است که این آدم هم، مطلب را خیال کند به اینکه خیلی هم خوب است. این نفهمیده خود مطلب را. این بینشش از باب اینکه از کانال محبت به این آدم رفته سراغ او، این بینش، بینش خطاست. از کانال بُغْض بر اینکه این عمل را می‌کند، برود طرف او. این بینش، بینش خطاست. ما باید خودمان را اول امتحان کنیم و بعد که امتحان کردیم آن وقت برویم سراغ اینکه فلان عمل چطور بوده. فلان عمل خوب بوده فلان عمل بد بوده. آنهایی که در یک عملی با هم دشمنی دارند، یک عملی که صادر می‌شود، می‌روند سراغ آن جهات ضعفش. جهات قوتش را اصلاً نمی‌گویند. ساکت می‌شوند. وقتی هم خیلی خوب آدمی باشد جهات قوتش را ساکت می‌شود. و اگر اعوجاج داشته باشد و آدم شیطانی باشد جهات خوبش را هم بد می‌کند. می‌رود سراغ اینکه این جهتِ خوبش است این هم بد بود. و چنانچه نظر، نظر ساده باشد؛ یعنی نظر آزاد باشد بالاترین آزادیها این آزادی از خود است، از حُب و بُغض است. و بالاترین گرفتاری ما همین گرفتاری است، گرفتاری حُبِّ نفس است، گرفتاری حُبِّ جاه است، گرفتاری حُبِّ شهرت است. من می‌خواهم این عمل از من صادر بشود تا مردم برای من دست بزنند. عمل خوب از یکی صادر شده این بدش می‌آید که از او صادر شده. این می‌خواهد از خودش صادر بشود که مردم بایستند و برای او هُورا بکشند. اگر یک عمل بدی مثلاً صادر شد از او به نظرش می‌آید که نه این عمل هم باید برایش چه باشد. برای اینکه خودش کور است از اینکه ببیند «حُبُّ الشَّیء یعْمی – وَ یصُمّ» (۱) هم آدم را کَر می‌کند هم آدم را کور می‌کند. خوبها را

***ما امروز احتیاج به این داریم که این ملت را امیدوار کنیم و دلگرم. ما هرچه داریم از این ملت هست. از این توده‌های عظیم انسان است**

نمی‌بیند، بدها را می‌بیند. یک جا هم بدها را نمی‌بیند، خوبها را می‌بیند. اگر آدم فضولی هم باشد، خوبها را می‌کِشد طرف بدی، بدیها را هم می‌کشد طرف خوبی. با آن که خوب است، هر کار بدی بکند این دنبال این است که این کار بد را خوبش بکند. با یک کسی که خوب است، هر کار بدی بکند دنبال این است که این کار بد را هم بکشد طرف خوبی. این برخلاف انسانیت است و بر خلاف صراط مستقیمی است که نبی اکرم و همه انبیای بشر برای همین آمده‌اند. اگر موفق بشوند که این اسارت را، این اسارتی که من در خودم دارم، و هواهای نفس بر من مسلطاند، اگر این را از بین ببرند موفق شده‌اند. و اگر قدرت بر این نباشد از باب اینکه هیچ موعظه‌ای تأثیر نمی‌کند، هیچ گفته‌ای تأثیر نمی‌کند، هیچ نوشته‌ای تأثیر نمی‌کند، هیچ استدلالی تأثیر نمی‌کند. ادله فلسفی هم در یک همچو موجوداتی که دلشان بسته است به یک طرف، برهان‌های فلسفی هم تأثیر نمی‌کند آنی که دشمن دارد رسول اکرم – صلی‌الله علیه و آله و سلم

***صُلَحا باید بنشینند و درصدد این باشند که امید بدهند به این جامعه. این مردم احتیاج به امید دارند. دیگران دارند اینها را ناامید می‌کنند**

– را، هرچه برهان هم اقامه بشود که این روی این مبادی درست می‌گوید، آن این مبادی را همه‌اش اشکال می‌کند. در یک حدیثی است که اهل جهنم می‌بینند که یک خنکی حاصل شد. می‌پرسند – قریب به این، حالا من [به این] نزدیکی ندیدم این را – که چه شد؟ می‌گویند که پیغمبر اسلام از اینجا دارد عبور می‌کند. می‌گوید: ببندید درها را، ببندید که ما عذاب را می‌خواهیم و این را نمی‌خواهیم.

### قدرت و اختیار انسان در جلوگیری از نفسانیات

این نفسانیت این‌طور است و از چیزهایی که برای انسان به واسطه این نفسیت پیش می‌آید اگر انسان علایقش شدید باشد به دنیا و علایقش شدید باشد به زن و فرزند و مال و حیثیت و ریاست و امثال ذلک. از مصیبتهایی که هست در اینکه احتمالش هم انسان را ناراحت می‌کند و کمر انسان را می‌شکند، این است که در آن نزدیکی که می‌خواهند او را منتقلش کنند به یک عالم دیگری، برایش کشف می‌شود که این به دست خدای تبارک و تعالی است. و این آدم برای اینکه، خدا او را از این چیزهایی که حب به او دارد، دارد جدا می‌کند، دشمن خدا می‌شود. یکی از محترمین قزوین، ملاهای خیلی عابد قزوین – خداوند رحمتش کند – ایشان ظاهراً گفت که ما رفتیم عیادت یک نفر آدم که نزدیکهای فوتش بود. این آدم گفت که آن ظلمی را – نعوذبالله (۲) – آن ظلمی را که خدا به من کرده است به هیچ کس نکرده. من این بچه‌هایم را چطور تربیت کردم. چطور حالا می‌خواهد مرا ببرد. مسئله این است. آنکه کمر انسان را می‌شکند این است که حُبّ انسان به خودش و حُبّ انسان به ریاستش و حُبّ انسان به همه چیزهایی که موجب حُب است، انسان را برساند به آنجایی که اگر نبی اکرم هم از او بگیرد دشمن او می‌شود. و آن وقت هم که می‌فهمد خدا دارد می‌گیرد، دشمن او می‌شود. و ما تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی‌توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم. من نمی‌گویم که این‌طور باشید که خیر، از همه هواهای نفس بیرون بروید. این نه برای من و نه برای شما و نه برای الّا مَنْ عَصَمَهُ‌الله (۳) میسور نیست. لکن ما قدرت داریم که جلوی زبانمان را بگیریم، نمی‌توانیم بگوییم زبانمان اختیار ندارد. ما قدرت داریم که جلوی قلممان را بگیریم، نمی‌توانیم بگوییم قلم من اختیار ندارد. ما جلوی زبانمان را، جلوی بیانمان را، جلوی قلممان را، جلوی عملمان را، همه را می‌توانیم بگیریم، قدرت داریم. این معنایی که می‌توانیم و قدرت داریم و به واسطه او همه مؤاخذه‌ها و همه گرفتاریها هست هرچه هم انسان حُبّ به یک کسی داشته باشد، یا بُغض به یک کسی داشته باشد، قلمش را نگه دارد، لا اقل این قدر قدرت داشته باشد که در نوشته‌هایش دنبال این نباشد که بد از هر جا هست پیدا بشود و او بنویسد، ضعف از هرجا هست پیدا شود و او بنویسد.

### وظیفه مسئولین؛ امیدوار ساختن و دلگرم کردن ملت

ما امروز احتیاج به این داریم که این ملت را امیدوار کنیم و دلگرم. ما هرچه داریم از این ملت هست. ما هرچه داریم از این ملت است. از این توده‌های عظیم انسان است. و ما الآن می‌بینیم که این قدر از ما کشته شده است از ۱۵ خرداد بگیرید تا بعد از جنگ. اینها همه را در نظر بیاورید. آن قدر از ما کشته شده است، آن قدر از ما معلول شده است، آن قدر از ما بی‌خانمان شده است، آن قدر از ما آواره شده است برای اینکه این کشور استقلال پیدا کند، آزادی پیدا بشود در آن برای اینکه ما دیگر آن گرفتاریهای سابق را نداشته باشیم؛ یک کشور اسلامی داشته باشیم. یک کشور که تَبَع خدا و احکام خدا باشد داشته باشیم.

***آنکه کمر انسان را می‌شکند این است که حُبّ انسان به خودش و حُبّ انسان به ریاستش و حُبّ انسان به همه چیزهایی که موجب حُب است، انسان را برساند به آنجایی که اگر نبی اکرم هم از او بخواهد بگیرد، دشمن رسول خدا می‌شود**

ما نباید حالا که گرفتار هستیم باز به پیروزی هم نرسیده‌ایم، نباید این مردم را سستشان بکنیم. – بیاییم – مجلس را از این [طرف] هِی اشکال بکنیم. آن قدر خوبی که در این مجلس هست از اوّلی که مجلس در این مملکت پیدا شده تا حالا، یک همچو مجلسی با این افرادی که در آن هست، من نمی‌گویم توی مجلس هم فرد غیر صالح نیست، ممکن است باشد، اما صُلَحا هستند اینها. این مجلس را باید حفظش کرد، و مردم را از این دلسرد نکرد. هِی هر روز راجع به مجلس یک چیزی نوشت و هر روز راجع به – عرض می‌کنم – ندانستن مجلس، چی مجلس، چی مجلس، ما امروز احتیاج داریم که اگر یک نفر آدمی هم که جزء کسبه هستند و بسیار هم محترم‌اند، جزء کارگرها هستند و آنها هم بسیار محترم‌اند، همه محترم‌اند – ان شاءالله – نباید ما یک کارگر را دلسرد بکنیم که دستش وقتی که می‌خواهد به کار برود بلرزد. یک کشاورز را دلسرد کنیم که وقتی دستش می‌خواهد برای کشاورزی عمل کند بلرزد. و یک وکیل را دلسرد کنیم که وقتی بخواهد صحبت کند بلرزد. یا در سرحدات اشخاصی که مشغول هستند به خدمت، دلسردشان کنیم که آنها هم دستشان بلرزد. ما باید همه کوشش کنیم که امید ایجاد کنیم در این ملت؛ که با امید است که می‌توانند اینها پیروز بشوند. با امید است که کشاورز می‌تواند قدرت کشاورزی را زیاد کند. و با امید است که ارتش و پاسدار می‌تواند در سر حدات جلوی دشمن را بگیرد. ما که همه به حسب قولمان دشمن با اسلام نیستیم. ما که با کشور خودمان دشمن نیستیم. ما که با مصالح کشور خودمان مخالفت نداریم. ما می‌خواهیم که این کشور و این اسلام و همه اینها – ان شاءالله – به خواست خدا درست بشوند. همه ما این آرزو را داریم. خوب، اگر همه ما این آرزو را داریم، چرا باید دولت اسلامی را تضعیف کنیم؟ چرا باید مجلس را تضعیف کنیم؟ چرا باید ارتش را تضعیف کنیم؟ چرا باید پاسدار را تضعیف کنیم؟ مگر اینها همه اشخاصی نیستند که دارند برای این ملت خدمت می‌کنند؟ خوب، همه اینها خدمتگزارند، از آن رئیس‌جمهور گرفته است تا من طلبه، و همه ارگانهایی که بعد هستند، الآن مشغول خدمت هستند. نظرها را نظرهای بدبینی نکنید. و حُبّ و بُغض در دل شما آنجور نباشد که به خلاف واقع حکم کنید و بنویسید و بگویید. آنچه که هست بگویید.

### طریقه انبیا برای اصلاح جامعه

البته نه، من نمی‌گویم تأیید کنید و فحشا را [ترویج] بکنید. این خلاف شرع هست و از گناهان کبیره هست این. لکن برای موعظه، برای بیدار کردن، نقاط ضعف را بگویید، لکن به آرامی. نه اینکه آن کسی که می‌شنود که از قلم شما چه بیرون آمده بدتر کند مطلب را. اگر شما یک مطلبی را بگویید که غرض آلود باشد و به کسی بربخورد، آن آدم هم آن‌طور مهذّب نیست که این را غَمْض عین (۴) بکند. آن هم مطلبی را می‌گوید غرض آلود. یک مقدار بالاتر، آن یک مقدار بالاتر می‌رود، اینکه مقابلش ایستاده است فردا یک مقدار از او بالاتر می‌رود. ما اگر بخواهیم که واقعاً کشور خودمان یک کشوری باشد که برای خودمان باشد، دیگران نتوانند به او تسلط پیدا کنند، حالا باید همه قشرهایی که هستند، با هم دست به دست هم بدهند. دست بردارند از این حُبّ و بُغضهایی که اساسش هم همان حُبِّ نفس است. یک مقدار حُبِّ نفس را کنترلش کنند، نمی‌توانند خارجش کنند، کَمَش کنند، موقتاً کَمَش کنند تا این پیروزی حاصل بشود. موقتاً جلوی قلمها را بگیرند، و اگر می‌خواهند نصیحت کنند، نصیحت باشد، نصیحت را آدم ممکن است قبول کند، اما تندگویی را همان آدمی هم که هرچه باشد، تندگویی را نمی‌تواند تحمل کند. ما باید از این بزرگان چیز یاد بگیریم. خوب، مالک اشتر را که قصه‌اش را شنیده‌اید که فحش به او دادند و بعد که آن مرد فهمید که این مالک اشتر بود رفت دنبالش. ایشان مسجد رفته بود و مشغول نماز بود و رفت عذرخواهی کرد. گفت من نیامدم – اینطور نقل می‌کنند – در مسجد الّا اینکه برای تو طلب مغفرت کنم. (۵) ببینید چطور تربیت می‌کند. یک همچو امری چطور تربیت می‌کند. یک کسی به خواجه نصیرالدین (۶) – رضوان‌الله علیه – کاغذی می‌گویند نوشته بود و مسائلی. و در ضمن او جسارت کرده بود به ایشان و اسم «کلب» روی ایشان گذاشته بود. ایشان جواب وقتی که نوشتند – از قراری که نقل می‌شود – مسائلی که او اشکال داشت یکی یکی به‌طور حکیمانه دفع کرده بودند تا رسیده بود به اینجایی که به ایشان گفته بود تو سگ هستی. ایشان گفته بود که نه، اوصاف و خواص و آثار من با اوصاف و خواص و آثار کلب دوتاست. کلب فلان صفت را دارد من آن صفت را ندارم، من فلان صفت را دارم او ندارد.

***ما باید بتوانیم با زبان نرم، با نصیحت، با قول سالم بدون نیش، بدون اظهار غرض مردم را اصلاح کنیم، دوستان خودمان را زیاد کنیم**

(۷) حکیمانه این طوری حل کرده بود قضیه را. خوب، اگر خواجه هم یک کاغذ نوشته بود به اینکه نه، تو سگی و پدرت هم سگ است، فردا یک کاغذی دریافت می‌کرد او سه تاچیز رویش گذاشته بود. وقتی ما بتوانیم با زبان نرم، با نصیحت، با قول سالم بدون نیش، بدون اظهار غرض مردم را اصلاح کنیم، دوستان خودمان را زیاد کنیم، برای خدا همین معنا باشد، خوب، چه داعی هست که آدم با قلم خودش به ضد خودش عمل کند. خیلیها خیال می‌کنند که این حرفی که من می‌زنم، ضد فلان است و سرکوب می‌شود فلان. لکن اول خودش سرکوب می‌شود. اینها توجهی به این معنا ندارند. اول یک وقتی که یک همچو شد که دیدند قلم، قلم آلوده است، این مورد نفرت واقع می‌شود.

چه ادعایی دارد انسان که می‌تواند یک انسانی را دعوت به خیر بکند با زبان ملایم، با قلم ملایم، با نصیحت، با دوستی او را به راه راست ببرد آنطور که انبیا می‌کردند. انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند الّا برای آنها که علاجی ندارند جز

***همه قشرهایی که هستند، با هم دست به دست هم بدهند. دست بردارند از این حُبّ و بُغضهایی که اساسش هم همان حُبِّ نفس است**

شمشیر و فاسد می‌کنند جامعه را. آن که فاسد می‌کند جامعه را و دست از فسادش بر نخواهد داشت او را باید از جامعه جدا کرد. و یک غده سرطانی است که جامعه را فاسد می‌کند.

انبیا مثل یک طبیبی بودند، آنها که می‌خواستند اصلاح کنند جامعه را. اگر یک طبیبی آمد و غده سرطانی را، چاقو را درآورد و شکم را پاره کرد و غده سرطانی را درآورد، شما فریاد می‌زنید که شکم مردم را پاره کردی، جانی هستی؟! نه، احترامش می‌کنید و اجر هم به او می‌دهید و دستش را هم فرض کنید می‌بوسید و خیلی هم خوشحال می‌شوید، برای اینکه این شکم را پاره کرده. اما برای درآوردن غده سرطانی که این را به هلاکت می‌رساند. انبیا این‌طور بودند.

انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: که چرا این قدر خودت را به زحمت می‌اندازی، چرا این قدر خودت را می‌خواهی بکشی که اینها ایمان نمی‌آورند؟! (۸) آن قدر عاطفه داشته است و آن قدر دلش می‌خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند، لکن وقتی که می‌دید که فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می‌کِشند، شمشیر او همان چاقوی طبیب است. او طبیب عالم است و طبیب جامعه است و جامعه را باید با حُسن نیتی که دارد اصلاح بکند. شمشیر علی بن ابیطالب ضربه‌اش می‌فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است. (۹) برای اینکه اصلاح است، ضربه اصلاحی است، ضربه افسادی نیست.

اگر قلمهای ما و زبانهای ما هم این طوری بشود که واقعاً بخواهیم این جامعه پیش ببرد، این مملکت اصلاح بشود و درحالی که ما همه گرفتار هستیم، لا اقل از این گرفتاری قلم ما، مردم بیرون بیایند، آخر این گرفتاری گرفتاری زیادی است.

### اصلاح جامعه در گِرو رفتارها و گفتارهای معقولانه

اگر بخواهیم جامعه را اصلاح بکنیم باید یک قدری فکر بکنیم که حالا خوب است که ما قلمها را یک قدری غلاف کنیم، و یک قدری مردم را نصیحت کنیم. اگر قلم، می‌گوییم، قلممان اصلاحی باشد، دنبال این نرویم هِی عیب پیدا کنیم و هِی بنویسیم. شما که این عیب را پیدا کردید و نوشتید حریف شما هم همین یک عیب دیگری برای شما می‌تراشد، فردا زیادتَرش می‌کند. آن یکی هم همین‌طور، همین‌طور تا آخر. اگر یک کسی بایستد سر این کوچه فحش بدهد به یک نفر آدم، اگر آن آدم رد شد و رفت، یا خیر، آمد و گفت نه شما این مطلبی که گفتید آن‌طور نبوده، من نکردم این کار را، فلان، تمام می‌شود. اصلاح می‌شود آن. و اما اگر او هم بخواهد شاید یک فحش دیگری داد. این فحش دوم دوباره زیادترش می‌شود. باید یک فکری همه بکنند. آنهایی که اهل فکرند. اهل قلمند. آنهایی که صالح‌اند. این صُلَحا باید بنشینند و درصدد این باشند که امید بدهند به این جامعه. این مردم احتیاج به امید دارند. دیگران دارند اینها را ناامید می‌کنند. دیگران می‌گویند که همه به هم ریختند اصلاً مملکتی نیست اینجا. مایی که باید همه کوشش کنیم به اینکه نخیر، نظامی هست اینجا و این نظامی است که بهتر از نظامهای دیگری است. کجا سراغ دارید شما یک نظامی را که یک نفر بقّال هم آزاد بشود به اینکه به یک رئیس‌جمهور هرچه می‌خواهد بگوید. به نخست‌وزیر هرچه می‌خواهد بگوید. به رئیس مجلس هرچه می‌خواهد بگوید. کجا شما همچو چیزی را دارید؟ خوب، شما سران ممالک دیگر را هم ببینید. کارهای آنها را هم ببینید. معامله آنها را با ملت ببینید. معامله آنها را با ملت ببینید. معامله اینها را با ملت. وقتی این‌طور باشد، چرا ما با قلمهایمان اینها را به هم بیندازیم؟ چرا زیاد کنیم؟ اگر فرض کنید یک کدورتی – فرض کنید – بین دو طایفه باشد، خوب، ما باید دنبال این برویم که اصلاح کنیم این را با قلممان. با گفتارما. اجتماع کنیم. با هم باشیم. برادریم. همه می‌خواهند که این مملکت اصلاح بشود. اگر با قلم ما، با قدم ما، گفتار ما، خدای نخواسته یک آسیبی به این مملکت برسد، یک آسیبی به این جمهوری اسلامی برسد، در خارج بگویند اینها نمی‌توانند اداره بکنند، خودمان هم دامن بزنیم به این. چرا باید ما به واسطه یک بُغضی که با یک شخصی یا با یک جمعی داریم، در دنیا یک طوری بگوییم که دنیا به جمهوری اسلامی بدبین بشود؟ جمهوری اسلامی را خودتان که می‌خواهید آن را، یک کاری بکنید که دنیا لا اقل این طور که دارند خودشان تبلیغ می‌کنند، دیگر دست ما هم دنبال تبلیغ نباشد. به حرفهای ما هم استشهاد نکنند آنها. باید توجه به این مسائل داشت. انسان خیلی گرفتار است. خداوند ما را از این گرفتاریها نجات بدهد و خداوند ما را از شرّ خودمان نجات بدهد.

**(صحیفه امام، جلد ۱۴، ص ۱۲ تا ۲۲)**

---

۱ – «دوست داشتن چیزی، انسان را کور و کر می‌کند». عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۱۴۹، مسند أحمد، ج ۵، ص۱۹۴. ۲– به خدا پناه می‌بریم. ۳– مگر آن کس که خدا او را مصون گردانیده است. ۴– چشم پوشی. ۵– بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷. ۶– نصیرالدین ابو جعفر محمد طوسی (۶۷۳–۵۹۵ هجری) معروف به خواجه نصیرالدین از دانشمندان نامدار سده هفتم ۷– الکُنی والألقاب، محدّث قمی، ج ۳، ص ۲۵۲. الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۱، ص ۱۸۰. ۸– سوره شعرا، آیه ۳: «لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» شاید از اینکه ایمان نمی‌آورند، خود را هلاک سازی. ۹– بحار الأنوار، ج ۳۹، ص۱ – ۲، ح ۱. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۳۲.

---

# آگهی ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

**بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۹۰/۰۹/۲۰ مجلس شورای اسلامی متقاضیانی که به استناد قانون فوق تقاضای صدور سند مالکیت نموده اند و هیئت حل اختلاف رای به صحت وقوع بیع و تصرفات آنان صادر نموده است در دو نوبت جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی میگردد:**

**۱ – پلاک ۲۶۲۵۶ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای محمد نظری فرزند علی مراد در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۳۹۳ / ۴۳متر مربع خریداری شده از علی مراد خورانی واقع در ایوان – خوران علیا.**

**۲ –پلاک ۲۷۰۵۲فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای شامنصورامیری فرزند نصور در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۱۳۰/۱۵ متر مربع واقع در ایوان –روستای نهر خان علیا.**

**۳ – پلاک ۲۸۵۰۱ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای سجاد غلامی فرزند یداله ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۱۹/۹ متر مربع خریداری از قدرت احمدی واقع در ایوان – روستای شیره چقا.**

**۴ –پلاک ۲۸۵۹۴ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام خانم سهیلا نادری زرنه فرزند کریم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۶۰۲/۷۹ متر مربع واقع در ایوان – زرنه**

**۵ –پلاک ۲۸۶۱۰ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای ارسلان اقبالی فرزند علی در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۳۰۰/۳۴متر مربع منتسب به تقسیم نامه وراث مرحوم علی خان اقبالی واقع درایوان –زرنه**

**۶ – پلاک ۲۸۶۱۱فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای خانم صغری امیری فرزند عزیز در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۹۳۹۷/۷۱متر مربع خریداری شده از مجید رشیدی واقع در ایوان –گاوسوار حد فاصل جاده کمر بندی ورودخانه.**

**۷ – پلاک۲۸۶۱۲ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای صید حسین خانی فرزند امامعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۵۸۰/۱۱ متر مربع خریداری شده از فتاح فتاحی واقع در ایوان –سراب چشمه سفید.**

**۸ – پلاک۲۸۶۱۳ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای ولی غلامی زرنه فرزند علی اکبر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۰۰۳/۰۳ متر مربع خریداری شده از مرادوفرهاد غلامی واقع در ایوان –بانکول**

**۹ – پلاک۲۸۶۱۵ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای جعفر اسمعیلی فرزند روضان در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۲۰/۹۹ متر مربع منتسب به تقسیم نامه وراث مرحوم روضان اسمعیلی واقع در ایوان –بانکول .**

**۱۰ – پلاک ۲۸۶۱۶ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام خانم شاه صنم احمدی فرزند علیخان درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۷۳۹۲/۳۸ متر منتسب به تقسیم نامه وراث وراث مرحوم روضان اسمعیلی واقع درایوان –بانکول.**

**۱۱ – پلاک ۲۸۶۱۷ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای غلام اسماعیلی فرزندروضان در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۹۸۷۱/۴۱متر مربع منتسب به تقسیم نامه روضان اسمعیلی واقع درایوان –بانکول.**

**۱۲ – پلاک ۲۸۶۱۸ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام اقای مسعود باسامی فرزند شیخه در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۴۲۲۹/۷۷ متر مربع خریداری شده از جعفر باسامی واقع درایوان – سراب.**

**۱۳ – پلاک ۲۸۶۱۹ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای محمد رضا صیدی فرزند ولی در شش دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۶۰۰/۲۷ متر مربع خریداری شده از ولی صیدی واقع در ایوان – هلشی.**

**۱۴ – پلاک ۲۸۶۲۰ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای احمد یاسمی زاده فرزند مهدی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۴۰۲/۲ متر مربع خریداری شده شیر خان مظفری واقع در ایوان –مزرعه ۱۴ سرتنگ.**

**۱۵ – پلاک ۲۸۶۲۳ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای سهیل نرگسی فرزند حسن از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۲۳/۷متر مربع. واقع در ایوان –روستای نرگسی .**

**۱۶ – پلاک ۲۸۶۲۴ فرعی از ۲۰۰اصلی بنام آقای رامین ایوانی فرزند نعمت در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۶۵/۵۳متر مربع. واقع در ایوان –روستای چقا ماهی .**

**۱۷ – پلاک ۲۸۶۲۵ فرعی از ۲۰۰اصلی بنام آقای جبار ایوانی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۵۸/۰۳متر مربع. واقع در ایوان –روستای چقا ماهی .**

**۱۸ – پلاک ۲۸۶۲۶ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای سلیم ذولفقاری فرزند حیدر در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۰۰۶/۵۷متر مربع خریداری شده از علی قلی چولکی واقع در ایوان – روستای لینجاب شریف.**

**۱۹ –پلاک ۲۸۶۲۷ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای علی نجات ذوالفقاری فرزند حیدر درششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۰۰۶/۵۷ متر مربع. خریداری شده از علی قلی چولکی واقع در ایوان – روستای لینجاب شریف .**

**۲۰ –پلاک ۲۸۶۲۸ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقایان سلیم ذولفقاری و علی نجات ذولفقاری فرزندان حیدر هرکدام نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۵۵۶/۰۳متر مربع واقع در ایوان – روستای لینجاب شریف.**

**۲۱ – پلاک ۲۸۶۲۹ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای محمدرضا اسماعیلی فرزند مراد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۷۹۶/۳۷متر مربع خریداری شده از منصور فیلی واقع در ایوان – زرنه.**

**۲۲ –پلاک ۲۸۶۳۱فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای خداداد عنبری فرزند حیدر در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۹۵ متر مربع. خریداری شده از مسلم زمانی واقع در ایوان – فرهنگیان فاز۲.**

**۲۳ – پلاک ۲۸۶۳۲فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام خانم دنیا آقایی فرزند داود در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۲۹۱۵/۶۸ متر مربع. خریداری شده از مریم طولابی و اصغر محمودی واقع در ایوان – منطقه حلشی.**

**۲۴ –پلاک ۲۸۶۳۳ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای احمد دارابی فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۰ مترمربع خریداری شده از نظر نظری واقع در ایوان –روستای ویله.**

**۲۵ – پلاک ۲۸۶۳۴ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای بهزاد اکبری فرزند مرادعلی در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۷۹/۷۵ مترمربع خریداری شده از مرادعلی اکبری واقع در ایوان –روستای دوبیران سفلی کوچه بهاران.**

**۲۶ – پلاک ۲۸۶۳۵ فرعی از ۲۰۰ اصلی بنام آقای میفر ب